

## عرفی شدن در چشم انداز آرا متفکران غربی

دکتر عبدالرحمن عالم<sup>۱</sup>

رضا نصیری<sup>۲</sup>

### چکیده:

مفاهیمی از قبیل سکولاریزاسیون، عرفی شدن، دنیوی گرایی به لحاظ معنایی و مصداقی به یکدیگر نزدیک هستند گرچه تمایز و تفاوت‌هایی نیز با یکدیگر دارند. اما سه خصلت اساسی عرفی شدن عبارتند از: ۱- قدسی زدایی یا افول نقش مذهب در معنی بخشی به سپهر اجتماعی؛ ۲- افتراق‌یابی ساختاری که طی آن نهادهای دینی و نهادهای جامعه عرفی از یکدیگر متمایز می‌شوند؛ ۳- گذار تدریجی ادراک و رفتار دینی به سمت قلمرو عرفی. عرفی شدن جزء لاینفک مدرنیته و روح و جوهر آن می‌باشد. چرا که مدرنیته خود یک فرهنگ و مذهب می‌باشد و نباید آن را به معنای جغرافیا و تاریخ در نظر گرفت. نوسازی غربی از چنان قدرتی برخوردار است که به گفته آگنس هلر همه چیز را شبیه خودش می‌کند. بنابراین با گسترش نوسازی و مدرنیته و سازوکارهای آن، ادیان آسمانی در معرض چالش قرار می‌گیرند. پست سکولار، وجود و قدرت دین در فرد و جامعه را می‌پذیرد، اما باز به اصول اصلی سکولاریسم تأکید می‌کند: ۱. دین باید از عرصه سیاست و حکومت عقب نشینی کند؛ ۲. دین باید مرجعیت انحصاری علوم تجربی را به رسمیت بشناسد ۳. دین خود حاکمیت مردم و حقوق بشر ملتزم نداند.

**واژگان کلیدی:** سکولاریسم، عرفی شدن، غرب، مدرنیته، پست مدرنیته

<sup>۱</sup> - استاد تمام، گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

aalem@ut.ac.ir

<sup>۲</sup> - دانشجوی دکتری، علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز، تهران، ایران

Rezasaniri1357@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۲۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۱۷

**مقدمه:**

عرفی شدن از جمله مفاهیمی هستند که اصطلاحات و واژه‌های متعددی بخصوص در زبان فارسی از آنها ارائه شده است. به طور کلی مفاهیمی از قبیل سکولاریزاسیون، عرفی شدن، دنیوی‌گرایی به لحاظ معنایی و مصداقی به یکدیگر نزدیک هستند گرچه تمایز و تفاوت‌هایی نیز با یکدیگر دارند در باب این مفاهیم دیدگاه‌ها و نگرش‌های مختلفی وجود دارد بنابراین تعاریف بسیار مختلفی از آنها ارائه شده است. نکته قابل ذکر این است که این مفاهیم در خود غرب با تعاریف و نگرش‌های متعددی مواجه بوده و هستند به عبارت دیگر در اندیشه غرب درباره این مفاهیم اختلافات اساسی و بنیادی وجود دارد، به طور کلی برخی از تعاریف ارائه شده در باب عرفی شدن و سکولاریزاسیون عبارتند از:

۱- تطبیق عقاید دینی با دنیای جدید ۲- نگرش غیر ایدئولوژیک به جهان یا غلبه نگرش این جهانی ۳- نگرش عقلانی و انسانی به اصول دین ۴- نیزبت؛ جدا شدن افکار، اعمال و ایستاهایی که دارای غایات قدسی بوده‌اند از مبانی عقدشان و مورد شناسایی و پذیرش مجدد قرار گرفتن آنها به خاطر اهمیت و سودمند ذاتی شان ۵- افول و تنازل دین نزد فرد و در حیات اجتماعی ۶- کم شدن نفوذ و تاثیر دین و به حاشیه رفتن آن ۷- عدم ارجاع به حکمیت دین و نگرش گزینش گرایانه به آموزه‌های دینی ۸- خارج شدن جامعه از زیر سلطه دین، حاملین و نگهبانان دینی ۹- تحول در مناسبات دین و دنیا ۱۰- عقلانی شدن باورها و مفاهیم عقیدتی و قدسی ۱۱- عقلانی شدن احکام رفتاری ۱۲- انتقال از ساحه قدسی به ساحه عرفی؛ عرفی شدن یعنی خروج از حریم قدسی و ورود به عرصه عرفی.

**چارچوب نظری:**

از نظر شاینر سه خصلت اساسی عرفی شدن عبارتند از : ۱- قدسی زدایی یا افول نقش مذهب در معنی بخشی به سپهر اجتماعی ۲- افتراق‌یابی ساختاری که طی آن نهادهای دینی و نهادهای جامعه عرفی از یکدیگر متمایز می‌شوند ۳- گذار تدریجی ادراک و رفتار دینی به سمت قلمرو عرفی.

از نظر ویلسون؛ ۱- جایگزینی تدریجی آگاهی و معرفت دینی با معارف تجربی، عقلانی و ابزار انگارانه ۲- گذار از اقتدار کلیسایی به اقتدار مدنی در عرصه‌های ثروت، مدیریت، آموزش ۳- تحول انگیزه دینی به انگیزه ابزاری به عنوان معیاری برای رفتار فردی و گروهی.

پارسونز معتقد است: تمایز یابی و افتراق یابی بین حوزه عمومی و خصوصی امیل دورکیم می‌گوید: افتراق یابی بین نهادها: یعنی به صورت ساختاری میان نهادی اجتماعی افتراق ایجاد می‌شود و تخصیص نقش‌ها و کارکردها پدیدار می‌شود.

در این پژوهش عرفی شدن به مفهوم ذیل بکار گرفته است: تلطیف دین در عرصه اجتماع و سیاست. به عبارتی دیگر تعدیل و فروگاهی دین در عرصه‌های کارکردی نظام جمهوری اسلامی ایران. ولی به ویژگی‌ها و شاخص‌های ذیل نیز توجه شده است:

۱- افول نقش مذهب در معنی بخشی به سپهر اجتماعی

۲- تغییر جایگاه نهادی دین

۳- گذار از اقتدار دینی به اقتدار مدنی در عرصه‌های ثروت، مدیریت و آموزش

۴- تحول انگیزه دینی به انگیزه ابزاری به عنوان معیاری برای رفتار فردی و گروهی

۵- نگرش فلسفی و عقلانی به رفتارها و کردارهای اجتماعی

۶- افول و تنازل دین نزد فرد و در حیات اجتماعی

بسیاری از متفکران غربی در زمینه عرفی شدن به صور گوناگون نظریاتی ارائه کرده‌اند، که حداقل از سده شانزدهم تاکنون مسأله عرفی شدن یک از موضوعات اساسی متفکران دینی، فلاسفه سیاسی و جامعه‌شناسان بوده است. در یک دیدگاه می‌توان از چهار برداشت متفکران غرب از رابطه دین و سیاست سخن گفت:

۱- برداشت دینی؛ غلبه دین بر سیاست؛ لوتر، کالون، بدن، بوسوئه و دومستر.

۲- دیدگاه ابزاری با غلبه سیاست بر دین؛ ماکیاول، هابز، اسپینوزا، منتسکیو و روسو.

۳- برداشت لیبرالی، تفکیک این دو قلمرو؛ لاک، کنستان و توکویل

۴- برداشت انتقادی؛ دیدگاه انتقادی نسبت به رابطه دین و سیاست، سن سیمون، کنت،

پرودن، مارکس، انگلیس و گرایشی. (باربیه، ۱۳۸۴: ۱۸) البته متفکران غربی نگرش‌های مختلفی

نسبت به دین دارند. چنان که نینان اسمارت از هفت نگرش یاد می‌کند. ۱- رویکرد مردم

شناختی ۲- رویکرد پوزیتیویستی و طبیعت‌گرایانه؛ همانند آگوست کنت که سه مرحله برای

اندیشه بشری می‌شناسد. مرحله زبانی یا خدانشناسی، مرحله مابعدالطبیعی و مرحله اثباتی ۳-

رویکرد اخلاقی، این گرایش همانند نگرش کانت دین را در اخلاق خلاصه می‌کند. ۴- رویکرد

جامعه شناختی<sup>۱</sup>؛ این رویکرد بر آن است که دین همواره با عوامل اجتماعی رابطه تنگاتنگ دارد. چنان که دورکیم دین را اجتماعی می‌داند و الوهیت و جامعه را یکی می‌داند. همچنین می‌توان به نظریه وبر اشاره کرد. ۵- رویکرد پراگماتیستی؛ این دیدگاه به نتایج عملی دین می‌پردازد. ۶- رویکرد پدیدار شناختی، پدیدار شناختی دین به این معناست که این روش را در باب شناخت پدیدارهای دین به کار گیریم و آنها را وصف کنیم. آنگونه که دینداران آن را می‌یابند یعنی وصف دین از نظر دینداران. ۷- رویکرد تحلیلی؛ روشی که در آن نظام‌ها و تعابیر مهم، برای فهم بهتر به عناصر ساده تر تحلیل می‌شود.

به طور کلی مهمترین نظریه پردازان عرفی شدن عبارتند از: آگوست کنت، مارکس، دورکیم، ماکس وبر. نظریات کنت درباره دین حداقل در سه موضوع مؤید فرآیند عرفی شدن است:

۱- برافراشتن علم استقلال جامعه شناسی، ۲- آزادسازی آن از چنبره الهیات و فلسفه،  
 ۳- مراحل سه گانه تحول ذهن بشری. مارکس دین و دولت را ابزارهای ایدئولوژیک - سیاسی قدرت‌های حاکم می‌داند او معتقد است که این دو محصول مناسبات طبقاتی با عبور بشر از دوران ماقبل تاریخ و گام نهادن به اهداف بی طبقگی از میان خواهند رفت. اما دورکیم نقش اساسی در زمینه عرفی شدن دارد. این مساله به جهات ذیل قابل تأمل می‌باشد:

- ۱- منشاء اجتماعی داشتن دین
- ۲- تمایز قایل شدن میان امور مقدس و غیرمقدس
- ۳- توجه به کارکردهای اجتماعی دین
- ۴- تحول و همبستگی مکانیکی در جوامع محدود و ساده ابتدایی به همبستگی ارگانیکی در جامعه پیشرفته دارای تقسیم کار پیچیده. (شجاعی زند، ۱۳۸۳: ۱۰۱-۹۲) دورکیم در مباحث

<sup>۱</sup> - چنانکه جامعه شناسان دین و دین پژوهان اصولاً رغبتی از خود در ارائه پیش بینی نشان نمی‌دهند. مع الوصف در این نوشتار سه پیش بینی جامعه شناختی مطرح شد: ۱- سکولاریسم محتمل ترین سناریوی دینی پایان قرن بیستم است که همچنان در شکل سکولاریسم کیفی ادامه دار است، اگرچه از سکولاریسم کمی (آماری) کاسته خواهد شد و جوامع دست کم در ظاهر دیندار خواهند شد و البته رشد دین داری با رشد دین مساوی نیست؛ ۲- دین نهادینه و سازمان یافته ناگزیر با چالش‌هایی مواجه، و رشد جنبش‌های جدید دینی و ادیان جدید بیشتر خواهد شد و البته جوامع و دولت‌ها عکس‌العمل‌های متفاوتی نسبت به فراگیری این پدیده نشان خواهند داد. ۳- به دلیل غفلت از ادیان سنتی و کاسته شدن از وزن تاثیرگذاری آنها در جامعه، ادیان جدید با تکیه بر آموزه‌های متفاوت رشد خواهند کرد. اما این رشد خود به نزاع داروینی و تنازع بقا میان آنها خواهد کرد. اما این رشد خود به نزاع داروینی و تنازع بقا میان آنها خواهد انجامید. پیش بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۰ این سه مهم، یعنی رشد سکولاریسم البته در نوع کیفی آن، افول ادیان سنتی و نهادینه، و رشد و رقابت ادیان جدید محوری ترین مسائل در بستر دین و دین داری باشد. (مایسمواینتر و ویگنه، آیند دین، ادیان جدید. ترجمه باقر طالبی سایت: [www.religions.ir](http://www.religions.ir)

خود، از کاسته شدن نقش و فروکاسته شدن جایگاه دین با انتقال از جوامع ابتدایی به پیشرفته و همچنین از خلاءهای ناشی از گسست هنجاری و اخلاقی در جوامع جدید سخن گفته است و تلاش‌هایی نیز برای یافتن بدیل‌هایی کارکردی برای آن به عمل آورده است. موضع معتدل دورکیم در موضوع عرفی شدن از این جا نمایان می‌گردد که اولاً او بیشتر به تحول دین در زندگی جدید نظر داشت تا به حذف کامل آن و ثانیاً معتقد بود که چون ادیان گذشته، چیزی جز تجلی تقدس یافته آرمان‌های همان جوامع نبوده‌اند، جوامع آینده نیز قادر خواهند بود که دین و ادیان جدید خویش را از نو بسازند. شاید به همین خاطر است که رابرت بلا او را نخستین متکلم دین مدنی شناخته است. (شجاعی زند، ۱۳۸۰: ۱۷۰)

اساس تعریف خود دورکیم از دین، تمایزی است که میان مقدس و نامقدس قایل شده بود. به گفته او، دین: «نظام یکپارچه‌ای از باور داشته‌ها و عملکردهای مرتبط به چیزهای مقدس است، یعنی چیزهایی که جدا از چیزهای دیگر انگاشته شده و در زمره محارم به شمار می‌آیند، این باور داشته‌ها و عملکردها همه کسانی را که به آنها عمل می‌کنند در یک اجتماع اخلاقی واحد همبسته می‌کند». (همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۳-۲۲)

### ماکس وبر و عرفی شدن

ماکس وبر فرایند عرفی شدن را دو تئوری اصلی به عنوان دو رهیافت کلان که دیگر نظریات، شاخه‌ها و منضعات آن هستند به پیش برده است. یکی نظریه تمایزیابی ساختی جامعه و تفکیک نهادی دین و دیگری عقلانیت. جامعه‌شناسانی که پس از دورکیم و وبر به بررسی تحولات پدید آمده در نقش و جایگاه دین در جامعه و در ذهنیت افراد پرداخته‌اند جملگی در مسیر یکی از این دو رهیافت گام زده‌اند. عقلانیت، به عنوان هسته مرکزی تحلیل جامعه‌شناختی وبر از دنیای جدید، در کنه خویش، نظریه محوری عرفی شدن دین، فرد و جامعه را نهفته دارد. وبر آنگاه که در ذیل بحث عقلانیت به افسون زدایی دین اشاره می‌کند و ادیان عقلانی را در مقابل ادیان جادویی و غیرعقلانی قرار می‌دهد و یکتاپرستی را صورت کمال یافته و عقلانی شده پرستش خدایان متعدد در ادیان ابتدایی معرفی می‌کند، در واقع به فرایندی در درون خود دین نظر دارد که بعد از او با نام عرفی شدن شناخته و معرفی شده است و وقتی که از عقلانیت، عمومیت یافتن ملاحظات هدف- وسیله و افزایش سهم کنش‌های عقلانی معطوف به هدف را نسبت به دیگر انواع کنش مطمح نظر دارد، به چیزی نظیر فرآیند عرفی شدن فرد توجه دارد و

بالاخره هنگامی که پای عقلانیت را به دیوانسالاری و اقتصاد و مناسبات اجتماعی می‌کشاند، از عرفی شدن جامعه سخن می‌راند. مفهوم مهم و تاثیرگذار دیگر وبر، افسون زدایی است. وبر در مطالعه بر روی تحولات پدید آمده در ادیان ابتدایی و باستانی که تمامی هستی را قدسی و راز آلود و مملو از خدایان متعدد با نقش‌ها و کارکردهای تخصصی و در حال تنازع با یکدیگر می‌دیدند، به این نتیجه می‌رسد که انسانها در عقاید دینی خویش، یک روند تدریجی به سوی کاستن از خرافات غیرعقلانی و هر چه عقلایی‌تر کردن باور، اخلاق و مناسک دینی را تجربه کرده‌اند. او معتقد است که روند عقلانی شدن اعتقادات دینی، موجب انتقال از ادیان چندخدایی به یکتاپرستی شده و به اخلاقی‌تر شدن ادیان منتهی گردیده است.

وبر از فرآیندهای دیگری در موازات و در تکمیل روند افسون زدایی از دین و عقلانی شدن هر چه بیشتر فرد و جامعه سخن گفته است. مثل تمایزپذیری انواع فعالیت‌های بشری که سابقاً جملگی در ذیل ارزش‌ها و هنجارهای دینی تحقق می‌یافتند و یا روندی که علم اثباتی ریاضی و تجربی باعث شده است تا عنصر قدسی به تدریج از جهان رانده شود. ردپای عرفی شدن را در دیگر مباحث جامعه شناختی وبر، همچون استفاده از الگوی تیپ ایده آل در تقسیم بندی دو وجهی از ادیان به دو نوع دین رستگاری و شریعتی می‌توان جستجو کرد. از بحث‌های وبر دو جهت گیری مهم قابل استنباط است:

- (۱) عرفی شدن، فرآیند اجتناب ناپذیری است که تمامی صورت‌های دینی و انواع دین داری را در می‌نوردد و هیچ دینی از تأثیرات آن برکنار نخواهد ماند.
  - (۲) الگو و مسیرهای عرفی شدن، حسب خصوصیات هر دین، متفاوت از دیگری است و این فرایند در مسیرهای متعدد و متنوع جریان می‌یابد.
- وبر در چارچوب سنخ شناسی‌های خود، در دو جای دیگر نیز به نحوی مجدداً به بحث عرفی شدن باز می‌گردد. یکی در تمیزگذاری میان اخلاق مسئولیت و اخلاق اعتقاد و دیگری در گونه شناسی زاهد و صوفی.

### عرفی شدن و متفکران غربی دیگر

رابرتسون تمایزگذاری میان عرفی شدن درونی دین و بیرونی آن را به ویلسون نسبت می‌دهد. ضمن اینکه خود نیز به تمایز میان عرفی شدن ساختار فرهنگی و ساختار اجتماعی اشاره می‌نماید و در عین حال تصریح می‌کند که چه بسا فرایند عرفی شدن در سطوح مختلف، در

وضعیت معکوسی نسبت به هم قرار گیرند. نکته مورد تأکید ویلسون در تعریف این فرایند، کاهش اهمیت اجتماعی دین است که در نهادها، کنش‌ها و آگاهی‌ها رخ می‌دهد. اشاره به اهمیت اجتماعی از سویی مبین بذل توجه به جنبه یا سطح اجتماعی عرفی شدن است. ویلسون می‌گوید: عرفی شدن به دنبال این معنا نیست که بگوید تمام آحاد بشر، وجدان و باوری عرفی شده پیدا می‌کنند و حتی این مدعا را ندارد که بیشتر افراد از تمامی علائق دینی‌شان چشم می‌پوشند؛ بلکه نهایت حرف آن این است که اهمیت و نقش دین در کارکردهای نظام اجتماعی کاهش می‌یابد. به جز این دو، کسان دیگری نیز بوده‌اند که به نوعی به وجود این سطوح و ابعاد متفاوت در این فرآیند اشاره نموده‌اند. مثلاً دانیل بل می‌گوید: مفهوم عرفی شدن به این دلیل غامض و مبهم است که در تمیزگذاری میان تغییرات در دو حوزه اجتماعی و فرهنگی به اندازه کافی رسا نیست. او عرفی شدن اجتماعی را با تمایزبایی نهادی و عقلانی شدن و حوزه فرهنگی را با افسون‌زدایی از دنیا می‌سنجد و تعریف می‌کند. استارک و بین بریج با مفروض دانستن وجود ابعاد مختلف برای عرفی شدن است که صراحتاً ابراز می‌دارند: این فرآیند، کلیساها را تضعیف کرده است، بی آنکه لزوماً افرادی غیردینی به بار آورده باشد. دان کیوپیت نیز در کتاب **دریای ایمان** با تفکیک میان عرفی شدن در سطح فرد و جامعه، از رخداد اولی با عنوان خصوصی شدن دین و از دومی با عنوان دنیوی شدن دین یاد کرده است. ویلم علاوه بر طرح دیدگاه‌های ویلسون و دابلر در کتاب **جامعه‌شناسی ادیان**، خود نیز تأکید بسیاری بر آشکار ساختن این حقیقت دارد که اولاً لائیک شدن، متفاوت از عرفی شدن است و ثانیاً عرفی شدن نهادی عرصه‌ای غیر از عرفی شدن فرهنگی دارد.

وودهد و هیلاس این موضوع را در چهار دسته تحت عنوان عرفی شدن، غیرسنتی شدن، عام شدن و مقدس شدن از یکدیگر متمایز ساخته‌اند. آنها مدعی هستند که تئوری‌های ذیل دسته نخست و دسته اخیر (چهارم) به تغییرات در میزان دینداری و اهمیت دین در سه حوزه فرد، فرهنگ و اجتماع می‌پردازند؛ در حالی که نظریات جای گرفته در دسته دوم و سوم مربوط به تحولاتی است که در خود دین رخ داده است و سمت و سوی آن، کاستن از عناصر سنتی، ماورایی و آمرانه در دین و همچنین دست شستن از مدعیات و تعصبات فرقه‌گرایانه است.

### مدرنیته (نوسازی) و عرفی شدن

نوع رابطه مدرنیته و نوسازی با عرفی شدن همانند بسیاری از مسایل دیگر علوم اجتماعی

مورد نزاع فکری متفکران می‌باشد. حداقل در نوع ارتباط این دو مقوله سه نوع رابطه علت و معلولی، همبستگی، فاقد هرگونه رابطه ارائه شده است. ولی دیدگاه حاکم این است که در این نوسازی جهت نایل شدن به مدرنیته، عرفی شدن نیز محقق خواهد شد. چرا که عرفی شدن جزو جدا نشده و ذات مدرنیته می‌باشد. با این توضیح که نوسازی دارای مفاهیم و شاخصه‌هایی همچون عقل نقاد می‌باشد که با دولت دینی ناسازگارند و همچنین در نوسازی مسائلی از قبیل دولت مدرن، سعادت دنیوی (صنعت محوری)، انسان خود بنیاد وجود دارند که دین را از صحنه عمومی کنار می‌گذارند.

برخی بر این اعتقاد هستند که اجزای مدرنیته منفک از یکدیگر هستند و می‌توان برخی از اجزای آن را همچون سکولاریسم را کنار گذاشت. ولی باید گفت که مدرنیته یک کل و واحد همبستگی است و نمی‌توان عناصر و شاخه‌های تشکیل دهنده آن را از یکدیگر جدا کرد. در صورتی که نوسازی با توجه به الگوی غربی در یک کشور تحقق یابد بالطبع عرفی شدن نیز تحقق خواهد یافت. بلکه ممکن است یک تفاوت مفهومی و معنایی با عرفی شدن غرب داشته باشد و اگر اجزای آن از یکدیگر جدا شوند تنها مفید برای یک جامعه نخواهند بود بلکه ممکن است چالش‌های فرهنگی، هویتی، کارآمدی و ... بوجود آورند.

سرژ لاکاتوس در بحث غربی سازی جهان، نسبت صنعتی شدن را که در راستای غربی سازی جهان قرار گرفته، با ارتقای سطح زندگی دنیوی همراه می‌داند که در نهایت به نابودی باورهای سنتی منتهی می‌گردد. وی بر این باور است که صنعتی شدن نه تنها اقتصادهای بومی را نابود می‌کند بلکه به بهای نابودی اسطوره‌ها و باورهای یک جامعه منجر می‌گردد. از این رو صنعتی شدن و غربی شدن جوامع در فرایند دنیوی سازی مشارکت می‌کند. وی می‌نویسد: «صنعتی شدن، مطمئن‌ترین راه برای دستیابی به لذایذ سطح زندگی و سراب‌های قدرت غرب است. صنعتی شدن، بهای آن هر قدر باشد در تمام جهان اجرا شده است. مسلماً این موجب نابودی اشکال اقتصاد داخلی و ... می‌شود. این اشکال مربوط به روش‌های خنثی برای تولید کالاهای مصرفی نبوده است این روش‌ها در باورها و اسطوره‌های بنیانگذار جوامع به طور اساسی مشارکت نموده‌اند ... همه زندگی بر اثر خرد صنعتی تکان خورده، قواعد، روشها، غایات ... محصولات و مصارف سنتی به نحوی برگشت ناپذیر و ویران می‌شوند. منطق کارخانه در تمام قلمروهای جامعه تحمیل می‌شود ...» از بیان مزبور به دست می‌آید که پروژه مدرن سازی و غربی سازی می‌تواند



فرایند دنیوی شدن و دنیوی‌گرایی را یک ایدئولوژی جهانی قلمداد کرد که در راستای همان سیاست جهانی می‌باشد.

لاکاتوش با این بیان که غربی سازی به عنوان پوشش فرهنگی مدرن سازی و صنعتی سازی می‌باشد، غربی سازی جوامع جهان سوم را با فرهنگ زدایی و حذف سنتها، که همان سکولارسازی می‌باشد همراه می‌داند. انتخاب و گزینش صنعت را به معنای ایجاد یک کانون فرهنگ که لزوماً فرهنگ سکولار و غربی است، قلمداد می‌کند. لاکاتوش می‌نویسد: «غربی سازی به نحوی بارز فقط روکشی در فرهنگ صنعتی سازی است. اما غربی سازی جهان بیش از هر چیز فرهنگ زدایی است؛ یعنی تخریب بی قید و شرط ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و بینش‌های سنتی، تا در نهایت کل عظیمی از آهن پاره رنگ گرفته جایگزین شود. گزینه صنعتی تنها بر عزم ساختن کارخانه و راه اندازی آن، بلکه به امید اینکه به عنوان خانه فرهنگ نیز کار خواهند کرد مبتنی است. (لاکاتوش، ۱۳۷۹: ۱۱۰-۱۰۱)

عرفی شدن یکی از ابعاد پروژه مدرنیته است پروژه‌های که دارای دو وجه عقل ابزاری و عقل انتقادی است. عرفی شدن در بحث عقل انتقادی قرار می‌گیرد و اما هنگامی که درباره صنعت و فرهنگ صحبت می‌کنیم آن بخش ابزاری که از آن تکنولوژی مدرن نتیجه می‌شود نیازمند یک نگاه ابزاری و مدرن به جهان است تا ما را به سوی صنعت و پیشرفت‌های تکنولوژیک رهنمون سازد. برای رسیدن به این امر شما می‌باید یکسری از نگرش‌های سنتی را که ممکن مانع توسعه این تکنولوژی باشد در ابعاد و فضای خصوصی زندگی اجتماعی‌تان تغییر دهید. این یک انتخاب است اگر ملتی می‌خواهد توسعه اقتصادی و سیاسی داشته باشد پس باید این انتخاب را بکند و با خود تکلیفش را روشن کند. مساله ما این است که در مقابل یک پروژه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی قرار گرفته‌ایم. پروژه‌هایی که جهانی شده است. استیو بروس گمان دارد که ارتباط لازم بین تولد نوگرایی و مرگ اشکال سنتی زندگی دین وجود دارد. کلید مساله را باید در رفرم جستجو کرد که سبب سربرآوردن جریانات فردگرایی و خودگرایی می‌شود. جریاناتی که ماهیت دین و جایگاه آن در جهان جدید را تغییر دادند. فردگرایی بیان اجتماعی عقیده و عملکرد دین را تهدید کرده در حالی که فردگرایی بسیاری از اهداف دین را کنار گذاشت و بسیاری از اعتقادات دین را نامعقول معرفی نمود. هم برنر و هم دیوید مارتین بر مفهوم استثناگرایی تاکید دارند. چرا که سکولاریزاسیون در چارچوبی اروپایی بسط یافت و در برخی مراحل حرکت دینی در اروپا، تناسب معقول بین بحث‌ها و داده‌های موجود به چشم می‌خورد. تمایلات دینی به طور روزافزون

به عرصه زندگی خصوصی افراد محدود گشت و موجودیت آن جامعه در حاشیه قرار گرفت. این تناسب امری بدیهی بوده و بیش از آنکه از لحاظ عملی شکل گرفته باشد (جهانبگلو، ۱۳۸۴: ۲۲۵) ضرورت نظری محسوب می‌گردد، به گونه‌ای که زندگی دینی در اروپا نمونه‌ای از زندگی دینی جهانی قلمداد می‌شود. آنچه اروپای امروز بدان مبادرت ورزیده چیزی است که در آینده همگان به آن روی می‌آورند. عرفی شدن جز لازم نوگرایی محسوب می‌گردد. و به موازات گسترش نوگرایی در جهان، سکولاریسم نیز در آن گسترش می‌یابد. (بیتر برگر، ۱۳۸۰: ۹۴-۹۲) به هر حال در فضای مدرن خدا از سپهر اجتماعی مردم کنار گذاشته می‌شود و به فضای خصوصی انسانها محدود می‌شود. در نوگرایی سیاست، دولت دارای خود مختاری و کارکردهای دنیوی می‌شوند. در جهان مدرن، دولت یک پدیده مدنی (و نه دینی) است. دولت جزو جدا نشده دین اسلام نیست بلکه نیازی عینی است که شرایط عارضی آن را ایجاد می‌کند. در این جهان دولت به عنوان نهادی برای تحقق نیازهای دنیوی می‌باشد. «متعاقب اندیشه‌های بزرگان فلسفه و سیاست و تجربیات گوناگون و دراز مدت بشری در نوع و شیوه حکومت این فکر که حکومت برای مردم است نه مردم برای حکومت امروزه، در فرهنگ مشترک افراد و جماعات بشری به عنوان امری حقانی پذیرفته شده است. این فکر در طول سده‌ها آرام آرام شکل گرفته و از نسلی به نسل دیگر منتقل گردیده است. بشر سرانجام بدین واقعیت آگاهی یافت که حکومت اصل و هدف نیست و نباید باشد بلکه ابزاری است در خدمت تامین سعادت و رفاه و آرامش و همگونی فرد و جامعه». (قاضی، ۱۳۶۸: ۹۴-۹۲) به طور کلی دولت مدرن غربی به لحاظ ایجابی، فلسفه وجودی، ماهیت، ساختار، کارکردی به گونه‌ای است که با دین بخصوص دین اسلام همخوانی کاملی ندارد. همچنین در یک دیدگاه کل باید گفت که فرهنگ در مدرنیته دچار دگردیسی می‌شود و حیطة و دامنه آن و نیز کارکردهای آن تقلیل می‌یابد. چنانکه فوکویاما معتقد است: «فرهنگ در یک جامعه مدرن ناپدید نخواهد شد بلکه به فضاهای محدودتری تقلیل می‌یابد مثلاً تبدیل به چیزی می‌شود که شما در زندگی خصوصی خود بدان مبادرت می‌کنید جنبه اصلی فرهنگ البته مذهب است. در یک جامعه مدرن مذهب به جای آنکه سیاست معین کند حوزه و قلمروی است که از سوی سیاست مدرن با آن مدارا و رواداری می‌شود. به سخن دیگر شما می‌توانید به عنوان فرد آن را داشته باشید. اما فرد دیگر نمی‌تواند به عنوان پایه نظم سیاسی وجود داشته باشد. من فکر می‌کنم که گوهر دولت مدرن غیر دینی چنین است. البته شما در بسیاری از ادیان، وحدت میان دین و دولت را می‌بیند در عصر نوین با توجه به بسیاری از دلایل

عملی ناچارید فرهنگ را به قلمروی مشخص تر و محدوده تر تطبیق داده و منتقل کنید». (فوکویاما، ۱۳۸۰: ۷۱)

نوسازی و الگوی توسعه و در نهایت خود مدرنیته، دارای ساز و کارها، عناصر بنیادها و چارچوب‌هایی همچون عقل نقاد یا خردورزی، انسان خود بنیاد، نادیده گرفتن وحی، دولت مدرن، فایده گرایی و ایده پیشرفت هستند که با مفروضات دینی (بخصوص اسلام) همخوانی ندارند و همچنین حتی اگر سکولاریسم را جز ذاتی مدرنیته قلمرو نکنیم. تبعات چنین اصولی عرفی شدن خواهد بود. از طرف دیگر نوسازی، مدرنیته و غربی شدن دارای نهادهایی از جمله دانشگاه، نوع برنامه ریزی، ساختاری، نخبگان، تخصیص نقشها به گونه‌ای است که حداقل دین و آموزه‌های دینی به عنوان نهاد برتر نیستند.

### عرفی شدن و عرفی گرایی

عرفی شدن و عرف گرایی دو اصطلاح هم ریشه و در عین حال مختلف از نظر معنا هستند که تفاوت‌های مهم آنها در کاربردهای عمومی و متن‌های غیرفنی بعضاً ملحوظ نظر قرار نمی‌گیرد و موجب می‌شود تا برداشت‌های ناصوابی از آرای یک صاحب نظر یا مدعی یک ایدئولوگ به دست آید. اصطلاح نخست در مقام توصیف و تبیین، از ضرورت یک واقعیت خبر می‌دهد؛ در حالی که دومی به جهت همراه شدن با پسوند گراییدن حامل یک بار ایدئولوژیک است و جنبه ارزشی-توصیه‌ای دارد. هاروی کاکس نیز به جهت پرهیز از در افتادن در چنین مخالطه معنایی، همین تفاوت را در معادل‌های انگلیسی این دو اصطلاح یعنی secularization و secularism مورد اشاره قرار داده است. او می‌گوید secularization یا عرفی شدن یک جریان تاریخی غیرقابل بازگشتی است که طی آن جوامع از سلطه کلیسا و عقاید تعصب آمیز مابعدالطبیعی آزاد می‌شوند؛ در حالی که عرف گرایی ایدئولوژی خاصی است که جهان بینی مشخصی را تبلیغ می‌کند و خود به واقع به مثابه یک دین است. اهمیت درک این تفاوت از آن جاست که هر یک از دو مفهوم، نسبت‌های متفاوتی را با دین که موضوع محوری مورد اهتمام‌شان است برقرار می‌سازند. عرفی شدن، نظریه یا مجموعه نظریاتی است درباره دین و دینداری و تحولات آن دو در طول تاریخ در حالی که عرف گرایی تلاشی است ایدئولوژیک به منظور مقابله با باور و تعلق دینی. از این رو، دین و عرفی شدن هیچگاه در مقابل هم قرار نمی‌گیرد؛ در حالی که دین و عرف-گرایی همواره در تعارض با یکدیگر قرار دارند؛ چرا که از یک جنس‌اند و هر دو طالب نوعی ایمان،

تعهد و سرسپردگی از سوی موالیان خویش و برای تصاحب سرزمینی واحد، در کشاکش رو در رو و دائمی قرار دارند. (شجاعی زند، ۱۳۸۱: ۲۱۲-۲۱۱)

عرفی‌گرایی یک ایدئولوژی است که رقیب ایدئولوژی دینی در حوزه سیاست است. عرفی شدن نخست به صورت تحول نظام ارزشی حاکم بر ایدئولوژی‌های گوناگون ظاهر می‌شود. روند عرفی شدن نه اضمحلال بلکه تحول است. عرفی شدن یک فرایند جبری نیست، آن چیزی است که رخ داده است. فرایند عرفی شدن اصولاً متوجه به پدیده‌های دینی نیست ولی این پدیده‌ها را با خود همراه می‌کند. به طور کلی عرفی‌گرایی دارای ویژگی‌های ذیل می‌باشد؛ ۱- یک ایدئولوژی، جهان بینی و جانشین مذهب ۲- دارای اکثر ویژگی‌های یک ایدئولوژی همانند مبارزه و تغییر، شکیبایی، دارای نظام ارزشی خاص خود، مبانی ارزشی خاصی خود

۳- ارائه طرح‌هایی از یک جهان بینی مطلق‌ها و ارزش‌های نهایی برای انسانها

۴- تقدس زدایی از قدرت موجود و تقدس بخشیدن به قدرت آرمانی خود

۵- رد و نادیده گرفتن همه امور ماورا الطبیعه و قدسی و اعتقاد به اصول غیر دینی و انسانی

۶- عرفی‌گرایی یک مقوله‌ای کلامی، فلسفی و اعتقادی است که درصدد غیبت خداوند در زندگی انسانها می‌باشد. در صورتی که عرفی شدن به معنی حرکت از شرایط مقدس به شرایط سکولار است. یعنی فرایندهای گوناگون خارج شدن کنترل فضا، زمان، تسهیلات و منابع از دست مراجع دینی و جایگزینی اهداف و مقاصد جهانی و روش‌های تجربی به جای الگوهای آیین و نمادین کنش که متوجه به غایات ماورا الطبیعی و دیگر جهانی هستند. (محمدی، ۱۳۷۸: ۳۱-۱۰) البته باید خاطر نشان کرد که جامعه و انسانها چندان اختیاری در زمینه انتخاب عرفی شدن یا عرفی‌گرایی ندارند. چرا که از یک سو این مسأله را مقتضیات و شرایط بیرونی تعیین می‌کند و از سوی دیگر ممکن است عرفی شدن (سکولاریسم عینی) به عرفی‌گرایی بینجامد چرا که در بخشی از جهان سکولار بوجود آمده است». (محمدی: ۱۳۷۸: ۳۱-۱۰)

### مدل‌ها و چارچوب‌های عرفی شدن

سکولاریسم در طول تاریخ خود دچار تغییر و تحول مفهومی معنایی و الگویی شده است، و با توجه به آنکه این مفهوم از همان ابتدا با چالش‌های مفهومی دست به گریبان بود. این دگردیسی‌ها و تغییرات در زمینه سکولاریسم و روند اجرایی آن در کشورها بسیار مختلف بود و

متفکران نگرش‌های متفاوتی نسبت به این مفهوم داشته و دارند که برخی از این چارچوب‌ها و تفکرات به صورت ذیل ارائه می‌شود.

۱- تقسیم بندی چند وجهی از عرفی شدن: در این دیدگاه سکولاریسم را به ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی و فلسفی (بینشی) می‌توان تقسیم نمود و با توجه به این حوزه بندی سکولاریزاسیون مورد بررسی قرار می‌گیرد. با این توضیح که گر چه همه ابعاد گوناگون یک جامعه با یکدیگر ارتباط و تعامل دهند و هر تغییری در یک حوزه در حوزه دیگر نیز تأثیر خواهد داشت. بخصوص در یک روند دراز مدت که این امر اجتناب ناپذیر و حتمی خواهد بود. اما در یک شرایط زمانی خاص و کوتاه مدت می‌توان این ابعاد را از یکدیگر جدا کرد. به طور مثال می‌توان گفت که بعد سیاسی و اجتماعی یک کشوری همچون ایران سکولار شده است ولی از لحاظ بینشی و فلسفی این مسأله تحقق نیافته است. بعد فلسفی سکولاریسم را می‌توان اینگونه توضیح داد که در این بعد عقل انسان جانشین وحی می‌شود و انسان از همه ابعاد هستی شناختی الهی و معنوی جدا شده و با کنار گذاشتن همه پیوندهای قدسی، نسبییت گرایی و پلورالیسم در تمامی ابعاد زندگی اعم از سیاسی، اخلاقی، دینی و ... حاکم می‌شود. در این نگرش همه آموزه‌ها و ارزش‌های الهی از عرصه عمومی منفک شده و در حاشیه زندگی خصوصی قرار می‌گیرند. در بینش فلسفی سکولار جهان بینی و افق معنایی یک فرد مادی و دنیوی است و انسان از چنان قدرتی برخوردار می‌شود که بر همه چیزهای جهان اعم از طبیعت و ... حاکم می‌شود و علم انسان توانایی غلبه بر هر مانع پیشرفت را دارا می‌باشد.

۲- عرفی شدن عینی و ذهنی: معنای سکولاریسم عینی (ابژکتیو) انفکاک و تمایز (دیفرنساسیون) اجتماعی و حیطه‌های حیات بشری از یکدیگر است. البته استقلال تکوینی نهادها یا نظامواره‌ها (ساب سیستم‌ها) هرگز به معنای (جدایی) آنها از یکدیگر نیست بلکه مستلزم روابط نزدیک و متقابل در میان آنها نیز هست. در این جریان هر کدام از نهادها (از جمله دین) در کار خود عمیق‌تر و در کارکرد خود تخصصی‌تر و کارآمدتر می‌شوند. و دستاوردها و رهیافت‌های هر نهاد برای نهادهای دیگر حیاتی‌تر و معتنم‌تر می‌گردند. در نتیجه، مجموعه نهادها با هم بهتر کار می‌کنند و کارایی کل نظام اجتماعی بالا می‌رود بنابراین سکولاریسم عینی، به عنوان یکی از زیر مجموعه‌های فرآیند مدرنیته می‌تواند باعث رونق بازار دین باشد. از سوی دیگر اگر سکولاریسم را به مفهوم ذهنی (سوبژکتیو) آن یعنی تبعید مذهب از فرهنگ و ریشه کن شدن معنویت فرض کنیم، در آن صورت سکولاریسم و شور مذهبی حکم جن و بسم ... را پیدا می‌کنند که با آمدن

این از در آن یکی از پنجره بیرون می‌رود. در آنجاست که بروز شور مذهبی نشانگر شکست سکولاریسم است. البته این دلبخواهی نیست که بگوییم ما سکولاریسم را به این معنی مراد می‌کنیم نه به آن معنی. این دوگانگی مفهومی، خود نسق و تاریخ ویژه‌ای دارد. تا ابتدای قرن بیستم همه دانشمندان و محققین بودند که با سیطره سکولاریسم عینی که از ملزومات مدرنیته است، و با محروم شدن دین از همه اهرم‌های سیاسی و اقتصادی خود (به لحاظ تمایز این نهادها از نهاد دینی) بقایای معنویت و تدین هم از فرهنگ‌ها و اذهان زدوده شده، سکولاریسم ذهنی به ثمر می‌نشیند. اما چنین نشد. سکولاریسم عینی آمد و جا افتاد و دین هم از حیطه‌های غیردینی اجتماع عقب نشست. ولی در حیطه خاص خود نه تنها تحلیل نرفت، بلکه بالنده تر و فربه تر هم شد. به عبارت دیگر، دین از جامعه منفور تحکم بر مردم به در آمد و در لباس پاسخ به نیازهای فردی و جمعی انسانها به بازار آمد و این بار مقبول افتاد. البته این سیر تاریخی شمولیت تام ندارد و ممکن است، در برخی موارد سکولاریسم عینی جاده صاف کن سکولاریسم ذهنی شود، ولی این موارد معدود بوده‌اند. به عبارت دیگر بروز سکولاریسم عینی (که منافای شور دینی نیست) یک حتمیت تاریخی، ولی شیوع سکولاریسم ذهنی (که دشمن شور مذهبی است) به عنوان یک احتمال نادر فرهنگی است. سکولاریسم عینی که لازمه مدرنیته به مفهوم جامعه شناختی است، به جای نفی شور مذهبی، آن را کانالیزه کرده و از انرژی آن بهره می‌برد و حال آنکه سکولاریسم ذهنی که به گونه‌ای جریان فرهنگی است و جزء جدا نشده مدرنیته یا تجدد نیست، شور ضد مذهبی خویش را با شور مذهبی در تناقض می‌یابد و با آن سر ناسازگاری می‌گذارد. در ایران نیز بقای شور مذهبی در اجتماعی که به لحاظ عینی به سوی سکولاریسم پیش می‌رود، موجب شگفتی برخی طرفداران ساده‌انگار (سکولاریسم) شده است. (صدری، emrouz.info)

۳- مدل تقسیم تحقق عرفی شدن در عرصه‌های دینی، فردی و جامعه: این دیدگاه که مربوط به برخی اندیشمندان غربی همچون ماکس وبر، دورکیم، رابرتسون است و در ایران بیشتر از طرف دکتر شجاعی زند مورد بررسی قرار گرفته است. تحقق سکولاریسم را در ابعاد گوناگون از یکدیگر تفکیک کرده‌اند. به طور کلی مهمترین موارد تأثیرگذار عرفی شدن بر دین عبارتند از:

۱) فروگاهی دین به ایمان (۲) عصری کردن دین (۳) فردی شدن دین (۴) عرفی شدن جامعه و... (شجاعی زند، ۱۳۸۲: ۲۲۱-۲۴۸)

۴- مدل آتیستی<sup>۱</sup> (الحادانه) و دئیستی: این مدل بیانگر برداشت افراطی و حداکثری از عرفی شدن می‌باشد. که در این برداشت خداوند و نقش آن در جهان انکار می‌شود. در این دیدگاه عرفی شدن جایگزین و رقیب خداوند می‌شود و در نگرش دئیستی عقل انسان جانشین وحی و آموزه‌هایی الهی می‌شود. این دیدگاه به دنبال بی‌نیازی انسان از وحی و مذهب می‌باشد. چنانکه متفکرانی همچون مونتسکیو و ولتر چنین اعتقادی داشتند. ایان باربور نویسنده کتاب علم و دین در این زمینه می‌گوید: «متفکران عصر روشنفکری از توانایی عقل نه فقط در حوزه علم و دین، بلکه در همه شؤون حیات انسانی مطمئن بودند به طور مثال در زمینه اقتصادی، قوانین عرضه و تقاضا، خود به خود رفاه جامعه را تضمین می‌کند. (ایان باربور، ۱۳۶۲: ۷۸) رهاورد چنین دیدگاهی حذف آموزه‌ها، ارزشها و هنجارها، و به طور کلی و مذهب خداوندی در افراد و جامعه بود که هژمونی روند عرفی شدن را در جامعه افزایش داد.

۵- تقسیم سکولاریسم به ابعاد اجتماعی- ساختاری و ذهنی: سکولاریزاسیون اجتماعی- ساختاری به معنای رهایی از سلطه کلیسا، آزاد شدن زمین‌های وقفی از سیطره ملکیت کلیسا و جدایی نظام آموزشی جدید از کلیسا می‌باشد و سکولاریزاسیون ذهنی، یعنی نگرش و بینش افراد به دنیا و زندگی خود، فلسفه زندگی، تبیین حوادث و رویدادها، افق زندگی و ... از خرد و تفسیرهای غیردینی سود می‌جویند. (کاظمی پور، ۱۳۸۰: ۴۱) همچنین می‌توان سطوح عرفی شدن را به اعتقادات هنجاری، نهادها، جامعه مدنی، ساختارهای خانوادگی و ارزش‌های اخلاقی تقسیم نمود.

۶- سکولاریزاسیون حداقلی و حداکثری: نگاهی به نظریه‌های سکولاریزاسیون و آنچه در جوامع غربی به این عنوان شناخته می‌شود، نشان می‌دهد که می‌توان سکولاریزاسیون (حداکثری) را از سکولاریزاسیون (حداقلی) جدا ساخت. سکولاریزاسیون حداکثری هنگامی به وقوع می‌پیوندد که وقایع زیر تحقق یابند. نخست کاهش شدید میان عضویت در مجامع و حضور در مراسم و مناسک دینی و مذهبی. دوم کاهش نفوذ اجتماعی، امکانات مالی و اعتبار و حیثیت نهادهای مذهبی و جماعت‌های دینی. میزان نفوذ بر حکومت‌ها، نهادهای مدنی، سازمان‌های اقتصادی و احترام اجتماعی ذیل همین عنوان قابل طرح است. سوم کاهش شدید تعصبات دینی به معنای کاهش پایبندی به ارزش‌های دینی و تضعیف بینش و نگاه دینی نسبت به جهان و وقایع آن معمولاً این کاهش در استحکام باورهای دینی به نوعی در میزان پایبندی عملی به

<sup>۱</sup> - Atheism

دین خود را نشان می‌دهد. اما سکولاریزاسیون حداقلی به معنای (فرآیند تفکیک و تمایز ساحت-های قدسی و عرفی و تجدید حدود و تبیین مناسبات میان آنهاست. در سکولاریزاسیون حداقلی اولاً در سطح ایده‌ها، (عقل خودبنیاد) و محصولات آن (علم تجربی و ...) به رسمیت شناخته شده و تلاش می‌شود تا نسبت آن (و آنها) با دین تبیین شود. ثانیاً در سطح جامعه نیز تفکیک نهادین (نهادی که کارکرد آن پژوهش، آموزش و تبلیغ دین و اجرای مناسک و شعایر دینی است) از نهاد قدرت (نهادی که کارکرد اصلی آن تولید و توزیع قدرت است) پذیرفته می‌شود. (علوی تبار، آفتاب، ۱۳۸۲)

### الگو، مدل، مفهوم و معنای عرفی شدن ایران در گفتمان روشنفکری

گرچه مدلها و چارچوب‌های مفهومی متفاوتی در زمینه عرفی شدن وجود دارند، و بین این چارچوبها وجوه تمایز و تشابهی وجود دارند. اما بسیاری از این الگوها به تنهایی پژوهش مورد نظر و در حقیقت برای عرفی شدن نظام جمهوری اسلامی ایران کارایی ندارند. بنابراین باید برای تبیین وضعیت کنونی ایران، به دنبال یک الگو دیگری بود. لازم به ذکر است که هیچ دلیل بالذات و ضرورت تاریخی و مفهومی وجود ندارد که همه کشورها به یک گونه عرفی می‌شوند و عرفی شدن در همه فرهنگها، ارزشها و مذاهب یک معنی دهد. هر کشوری و در واقع هر منطقه فرهنگی با توجه به مقتضیات فرهنگی، دینی، ارزشی، تاریخی، سیاسی، اقتصادی سنتها یک روند و معنایی خاصی از عرفی شدن را می‌پیمایند به عبارت دیگر نباید خود را در درون «زندانی‌های کلامی» متفکران غربی گرفتار کرد. چرا که بسیاری از مدلها و الگوی آنها به طور کامل با شرایط ایران همخوانی ندارد. گرچه به جهات گوناگون بسیار مفید می‌باشند. باید با توجه به «تولید معنا» و تحول «مفهومی و بینشی» به الگوی خاص بومی ایجاد کرد. چنانکه برخی از متفکران ایران در سال‌های اخیر نظریات خاصی در این زمینه ابراز داشته‌اند. مدل مورد نظر در این پژوهش یک مدل نظام‌واره است که می‌توان از آن بعنوان «سکولاریسم عینی» یاد کرد. این مدل به این دلیل انتخاب شده است که دارای توانایی‌ها و پتانسیل‌های است که می‌تواند تبیین‌کننده تغییر و تحولات بعد از انقلاب ایران باشد. برخی از ویژگی‌های این عرفی شدن عبارتند از:

- ۱- انفکاک و تمایز نهادها از یکدیگر و تخصصی شدن امور ۲- عرفی شدن ساختاری ۳- افزایش کارایی دنیوی نظام ۴- بعنوان یکی از نتایج و پیامدهای فرایند مدرنیته و توسعه پیشرفت اقتصادی کشور ۵- ارتباط بین این سکولاریسم با افزایش و تقویت دموکراسی ۶- دربرگیرنده



برخی مدلها و چارچوب‌های مفهومی عرفی شدن از جمله عرفی‌گرایی نهادی، عرفی‌گرایی اجتماعی و سیاسی ۷- نافی برخی از نظریات عرفی شدن و سکولاریسم، که با شرایط و بسته‌های سنتی و مذهبی ایران همخوانی ندارند. همچون سکولاریسم ایده آل، سکولاریسم ذهنی، دئیستی و آتیستی.

به طور کلی مفاهیم مختلف سکولار شدن را می‌توان اینگونه ذکر کرد:

۱- افول دین، نهادها، عقاید و نهادهایی که پیش از این مقبول بودند، اعتبار و نفوذ خود را از دست می‌دهند. نقطه اوج سکولار شدن، جامعه بدون دین است و همچنین سکولار شدن آن معناست که عناصر رمزآلود و ماوراءطبیعی مسیحیت سنتی جای خود را به دین اسطوره زدایی شده اخلاقی و نه دین الهیاتی می‌دهند.

۲- هم‌نوایی با این دنیا؛ گروه‌های دینی و یا جوامع دینی از ماوراء طبیعی روی بر می‌تابد و پیش از پیش به این دنیا رو می‌آورند. در حوزه اخلاقی از اخلاقی که ما را برای جهان آخرت مهیا می‌کند و دور می‌شوند و به سمت اخلاق سازگار یا مقتضیات زندگی در جامعه‌ای که ما را احاطه کرده است می‌کنند. حرکت جامعه به سوی تمایز ساختی، پیچیدگی، عقلانی شدن ساخت و شیوه‌های مشارکت دین در این معنا می‌گنجد.

۳- رهایی جامعه از قید دین؛ محدود شدن دین به عرصه خصوصی افراد نقطه اوج این نوع از سکولار شدن پدید آمدن دینی کاملاً درونی است که تاثیری بر نهادهای اجتماعی و اعمال جمعی ندارد. در واقع نقش اجتماعی این زیر سوال می‌رود و صورت‌های دیگری از اقتدار جایگزین اقتدار دینی می‌شود.

۴- جابجایی باورها و نهادهای دینی؛ دانش، الگوی رفتار و نهادهایی که قبلاً در حوزه قدرت متعالی بود به پدیده‌های مخلوق قدرت بشر و در حوزه مسئولیت او تبدیل می‌گردند. در معنی و جابجایی، فرض بر این است که جنبه‌هایی از باورها و تجارب دینی از زمینه مقدس خود به زمین‌های کاملاً انسانی منتقل می‌گردند. نقطه اوج این روند این است که کاملاً انسانی شده و جامعه‌ای است که در آن کلیه نقش‌هایی که قبلاً به طور طبیعی بر عهده نهاد دین بود از آن سلب شده است.

۵- تقدس زدایی از عالم<sup>۱</sup>؛ جهان به تدریج جنبه قدسی خود را از دست می‌دهد زیرا انسان و طبیعت موضوع تبیین علی و دخل و تصرف قرار می‌گیرند. نقطه اوج سکولار شدن جامعه است

<sup>1</sup> - Desacralization of the world

کاملاً عقلانی که پدیده‌های ماوراءالطبیعی و یا حتی رمزآلود در آن هیچ نقشی بازی نمی‌کند. یا به عبارت دیگر سکولار شدن بدین معنی است که انسان از دین بی‌نیاز می‌شود و بر اساس عقل زندگی می‌کند و با طبیعت فیزیکی شیئیت یافته مواجه می‌شود.

۶- حرکت از جامعه‌ای مقدس به جامعه‌ای سکولار: این برداشت ناظر به مفهومی کلی از تغییر اجتماعی است. نقطه اوج سکولار شدن جامعه‌ای خواهد بود که در آن همه تصمیم‌گیری‌ها بر پایه ملاحظات عقلی و فایده‌گرایانه است و آمادگی کامل برای پذیرش تغییر وجود دارد. (لاری شاینر، ۱۳۸۴: ۳۵-۲۲)

### پست سکولاریسم

در واقع پست سکولاریسم در واکنش به عدم تحقق و ناکامی‌های سکولاریسم بوجود آمد، چرا که سکولاریسم اعتقاد داشت که به زودی نگرش و دیدگاه غیر دینی در جهان حاکم شده و دین در حاشیه و در عرصه خصوصی مورد توجه قرار خواهد گرفت. اما واقعیت‌های اجتماعی جهان و حتی خود غرب خلاف این امر را نشان داد. چنانکه هابرماس می‌گوید: «پیشوند پست یا مابعد در تعبیر پست سکولار دلالت بر این دارد که دین همچنان در چارچوب متمایز مدرنیته برای بخش بزرگی از ملت، نیرویی مؤثر در شکل دهی به شخصیت آنها به شمار می‌آید، و از طریق اظهار نظرهای کلیساها و همچنین جمعیت‌ها و مجامع دینی همچنان در عرصه افکار عمومی سیاسی تأثیر بسزایی می‌گذارد ... در این میان، معلوم شده است که تصویر یک «بازی همه یا هیچ» میان دین و روشننگری با وضعیت کنونی با وضعیت جوامع پست سکولار غرب مطابقت ندارد؛ البته اصطلاح پست سکولار به این معنا نیست که سکولار کردن حاکمیت، روند معکوسی را طی کرده باشد ... دین به عنوان نیروی شکل دهنده به زندگی، به هیچ وجه از عرصه اجتماع محو نشده و در هر حال در طرز تلقی شهروندان از وجود و ساحت اخلاقی سیاسی خودشان اهمیت خود را حفظ کرده است». (هابرماس، ۱۳۸۱/۲/۲۹)

حاصل آنکه پست سکولار، وجود و قدرت دین در فرد و جامعه را می‌پذیرد، اما باز به اصول اصلی سکولاریسم تأکید می‌کند: ۱. دین باید از عرصه سیاست و حکومت عقب نشینی کند؛ ۲. دین باید مرجعیت انحصاری علوم تجربی را به رسمیت بشناسد ۳. دین خود حاکمیت مردم و حقوق بشر ملترزم نداند. همچنین می‌توان گفت که با رسوخ اندیشه‌های پست مدرنیستی بر اندیشه‌ها و مفاهیم، آنها دچار تحول معنایی و مفهومی شدند و یا حداقل واژه پست به برخی

مفاهیم و اصطلاحات اضافه شود مثل پسا صنعتی، پسا متافیزیک. مفهوم سکولاریسم همانند سایر مفاهیم نیز دچار تحول مفهومی شد، چنان که برخی از متفکران از پست سکولاریسم یا سکولاریسم آرمانی یا حداکثری سخن به میان می‌آورند و آن را یک دوره دیگری از مراحل سکولاریسم می‌دانند. این متفکران معتقدند که دوره مدرنیته در بحران و تغییر گفتمان سکولاریسم به پست سکولاریسم عبور از (آگاهی به خود و طبیعت) به (ناآگاهی از آگاهی به خود و طبیعت) می‌باشد ... و با استفاده از تیپ ایده آل تفسیری می‌توان فرایند بسط و گسترش سکولاریسم را علی رغم ظواهر متنوع، و پیچیده تفسیر کرده و وحدت مضمونی، منطقی و پنهان نهفته در ورای همه تفاوتها، تنوعها، نقصها و ترکیب‌های مرحله‌ای و مقطعی را منکشف ساخت ... و با جنگی که (پست مدرنیسم) علیه سکولاریسم، امانیسم و .. در می‌اندازد. عقلانیت، انسانیت و .. از سوی پست مدرنیسم و ضد مدرنیسم برخاسته از بنیادگرایی پیشامدرن زیر فشار و تهدید امحد نابودی واقع می‌شود. اگر خدا به گمان نیچه در اواخر قرن نوزدهم مرد با پایان مدرنیسم و سرآغاز پست مدرنیسم در فلسفه سکولار شیطان نیز می‌میرد. زیرا لازمه وجود شیطان روایت کلان و ثنویت مصلب فلسفی و جهانی است که اکنون دیگر از آن اعتبار زدایی و مرجعیت زدایی شده است... بدین ترتیب تفکیک پاک از ناپاک، خیر و شر، خوب از بد، زشت از زیبا، دشوار، بلکه بی معنا و ناممکن است. با شروع سکولار پست مدرن بر نابودی سوژه حافظه تاریخی و مرکزیت تکیه شد و توهم حاکمیت بر هستی به جان گرفتن تصویرهای مجازی خاصی منجر شد که ضمن پنهان کردن هرج و مرج، بر تکثر بی حد و سیالیت مطلق دلالت دارند.

(www.asrema.com17/06/19)

### اسلام و عرفی شدن از دیدگاه متفکران مسلمان

مواجهه بین اسلام و عرفی شدن یکی از مسایل و موضوعات مهم و چالش برانگیز برای متفکران و تحلیلگران اعم از غربی و اسلامی بوده است. چرا که اصل اساسی عرفی شدن جوامع اسلامی همانند ایران به چگونگی مواجهه این دو بستگی دارد. با توجه به آنکه تعاریف و تبیین‌های مختلفی از گزاره‌های اسلامی و همین طور سکولاریسم وجود دارد به طور حتم الگوهای رفتاری این دو مهم و یکدیگر متفاوت خواهد بود. سه دیدگاه اساسی در زمینه تعامل اسلام و عرفی شدن وجود دارد. که این سه دیدگاه عبارتند از: ۱- عدم نیاز اسلام به عرفی شدن: مدافعان بی نیازی اسلام به لائیسیتیه همچون عابد حابری و سید جواد طباطبایی به دلایل مختلفی اشاره می‌کنند، که از آن جمله می‌توان به تفاوت ماهیتی و محتوایی اسلام با

مسیحیت، عدم اتکای اسلام به نهادهای دینی، عدم جدایی نهادهای دینی از جامعه و دولت، پیوند بین شریعت اسلام و منافع عامه، لاییک بودن دین اسلام، دنیا محوری آموزهای اسلامی، عدم تضاد خاستگاه‌های سکولاریسم با آموزه‌های الهی اشاره کرد. ۲- مخالفت اسلام با عرفی شدن یا ستیز گفتمانی بین اسلام و عرفی شدن؛ طرفداران این دیدگاه همچون رشیدرضا و صحوری به دلایلی از جمله جوهر آموزه‌های اسلامی، معنویت‌گرایی اسلام، تضاد ساختاری بین اسلام و عرفی شدن، اصالت وحی بر عقل بشری، برتری فضیلت محوری بر دنیا محوری تاکید می‌کنند. ۳- سازگاری اسلام با لائیسیت؛ نظریه پردازان این دیدگاه از جمله علی عبدالرزاق، محمد طالبی، محمود طه، فضل الرحمان، سروش، محمد شهروز، محمد آرکون و محمد خلف الله جهت اثبات نظریه خود به مسایل مختلفی از جمله اخلاقی بودن ماهیت اسلام، عدم دخالت آموزه‌های اسلامی در مسایل سیاسی (تفکیک بین عرصه عمومی و عرصه خصوصی)، تاریخی بودن متن اسلام، احترام والای اسلام به عقل بشری و واگذاری بسیاری از مسایل به خود انسانها، گسترش ارزش‌های اخلاقی و دینی در صورت تحقق سکولاریسم اشاره می‌کنند. (فیلالی انصاری، ۱۳۸۰: ۱۵۰-۱۱۵) همچنین می‌توان نظریات کلان را به صورت ذیل ارائه کرد:

نتیجه	متفکران	مولفه های اساسی	تقابل نتیجه‌گرا یا سازش‌گرا
عرفی شدن یک امر اجتناب ناپذیر	جان هیک، ظاهر عادل، سروش	- رهیافت معرفت شناختی و فلسفی به دین اسلام و سکولاریسم - ذهنیت و بینش دنیوی	
عدم عرفی شدن اسلام، حداقل به صورت غربی آن	محمد تقیب العطاس	- عدم دنیاگروری در اسلام گرچه موضوعاتی از قبیل تقدس زدایی از سیاست هیچ مغایرتی با اسلام ندارد.	تقابل مقاومتی، ستیز گفتمانی
-	حامد ابوزید، اکثر روشنفکران جامعه گرایان و پست مدرنها	- عدم تحقق سکولاریسم در اسلام - اسلام بی نیاز از اندیشه ها و مفاهیم غربی - افول سکولاریسم غربی در غرب	عدم ارتباط
وجود عرفی شدن از اسلام	فیلالی انصاری- حسن حنفی، محمد عابد جابری*، سیدجواد طباطبایی، محمدشور محمد طه، محمد آرکون	- اسلام ذاتاً سکولار - فقدان عوامل ایجاد سکولاریسم در اسلام - جدایی دین از دولت بعنوان برداشت اساسی از سکولاریسم - نقش عقل در اسلام	عدم موضوعیت عرفی شدن در اسلام

## نتیجه گیری:

نگرش و گفتمان روشنفکران در باب عرفی شدن ایران با اشکالات ساختاری مواجه است. با این توضیح که از یک سو با توجه به ظرفیت و پتانسیل دین از ایران هرگونه تحول مرتبط با دین باشد. بنابراین بار دیگر خود دین محور اساسی است از سوی دیگر روشنفکران ایران بیشتر بر اصلاحات ذهنی و فکری بیشتر بر مسایل سیاسی تاکید داشته‌اند. همچنین به اعتراف خود روشنفکران، خاک ایران برای عرفی شدن پذیرا نیست، چرا که عرفی شدن بسترها و خاستگاه‌های متناسب خود را می‌طلبد که در ایران با توجه به قدرت دین، عناصر ذهنی ایرانیان و ... شکل نمی‌گیرد. نکته دیگر اینکه نباید برخی از چالش‌ها و مشکلات کنونی ایران را مرتبط با اصل دین دانست چرا که هر دینی و نظریه‌ای در عمل با مسایلی مواجه می‌شود و از سوی دیگر باید بین اشکالات برنامه ریزی، کارکردی و عملکردی با اصل دین و حکومت دینی تفکیک انجام گیرد. بنابراین عرفی شدن دین در ایران فاقد پشتوانه‌های فلسفی، فکری، دینی و اجتماعی مستحکمی است و ایرانیان همدردی خاصی با عرفی شدن نشان نمی‌دهند و تحولات اجتماعی، سیاسی و ... بیانگر تحول از کارکردهای حکومت دینی با توجه به تشکیل حکومت دینی و ورود آموزه‌های دینی به عرصه سیاست و اجرا می‌باشد. دین گفتمان غالب در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و همچنین فردی و اجتماعی است، و تمامی لایه‌های معرفتی، الگوی رفتاری و کرداری، ذهنی و آفاقی ایرانیان دینی می‌باشد.

\*- محمد عابد جابری: «موضوع سکولاریسم در جهان عرب یک مساله کاذب است. زیرا سکولاریسم در بیان نیازهای واقعی به مقولاتی اشاره می‌کند که هیچ ربطی به آنها ندارند. نیاز به استقلال در کشوری، نیاز به دموکراسی در حمایت از حقوق اقلیتها و نیاز به عملکرد منطقی عمل سیاسی. همه اینها در واقع نیازهای عینی و واقعی هستند آنها حتی خواسته‌های معقول و الزامی در جهان عرب بشمار می‌آید. اما همین‌ها وقتی از طریق شعارهای مهمی چون سکولاریسم مطرح می‌شوند. توحید و لزوم خویش را از دست می‌دهند. محمد عابد جابری تاکید می‌کند علاوه بر جدایی دین و دولت جدایی دیگری وجود دارد که باید جدا مدنظر قرار گیرد و آن جدایی بین عمل سیاسی و عقیده دینی است. استدلال او چنین است که دین خواهان اتحاد انسانها است. در حالیکه سیاست لزوماً آنها را تقسیم می‌نماید. سیاست اساساً تدبیر منافع مادی است که ناگزیر به اختلاف و نزاع انسانها می‌انجامد. بنابراین عمل سیاست از طریق ارجاع به قوانین منطقی و با تسلیم به عقل دنیوی امکان پذیر خواهد بود. اما دین به ماورای مادیات نظر دارد و در پی اتحاد انسانها بر پایه اصول اخلاقی است. از این رو باید کاملاً در سیاست جدا نگهداشته شود. جابری روش بینابینی را توصیه می‌کند به این معنا که اسلام باید فارغ از تاجر پایه‌های اخلاقی دولت و جامعه را فراهم آورد در این حال احکام و شعائر دین نیز باید بر پایه ملاحظات منطقی و تجربه انسانی قرار گیرد این نتیجه گیری‌ها به رفع مخالفت جابری به سکولاریسم بسیار نزدیک به عقاید است که از سوی علی عبدالرزاق مطرح می‌شود. آنها به احساساتی که در جهان اسلام نسبت به الگوها و عقاید غربی همچون سکولاریسم رواج یافته احترام می‌گذارند. در همان زمان خواستار برخوردی هستند که در عین ریشه داشتن در مقایسه سنتی منتهی به این نتایج سکولار شوند. همان طور که بسیاری از منتظران جابر را ادعا کرده‌اند، این عمل آشتی بودن دو مقوله آشتی ناپذیر است. (اسلام و مدرنیته، گردآورنده: جان کوپر و دیگران، ترجمه سودابه کریمی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۸۰) صص ۷-۱۸۶. جهت مطالعه بیشتر بنگرید به: ۱- فیلالی انصاری عبود. اسلام و لائسیته. ترجمه امیر رضایی. تهران: قصیده. ۱۳۸۰ ۲- العطاس محمدنقیب. اسلام و دنیوی گری. ترجمه احمدآرام تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران: ۱۳۷۴ ۳- برگر پیتر. موج تازه سکولارزدایی از جهان: دورنمای جهان در کتاب افول سکولاریسم. ترجمه افشار امیری. تهران، پنگال، ۱۳۸۰ ۴- جان هیگ. عیسی و ادیان جهانی. ترجمه عبدالرحیم سلیمانی. فصلنامه هفت آسمان. سال دوم. شماره هشتم، تابستان ۱۳۷۹.

## منابع فارسی:

### کتاب

- ۱- آشوری، داریوش (۱۳۵۵)، *واژگان فلسفه و علوم اجتماعی*، تهران: نشر آگاه
- ۲- آلتون پیتر و دیگران (۱۳۷۶)، *دین و چشم اندازه‌های نو*، ترجمه: غلامحسین توکلی، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- ۳- العروی، عبدالله (۱۳۸۱)، *اسلام و مدرنیته*، ترجمه: امیر رضایی، تهران: قصیده سرا
- ۴- العطاس، محمد نقیب (۱۳۷۵)، *اسلام و دنیوی گری*، ترجمه: احمد آرام، تهران: موسسه مطالعات اسلامی و دانشگاه تهران
- ۵- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۲)، *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه: مریم وتر، تهران: کویر
- ۶- باریه، موریس (۱۳۸۴)، *دین و سیاست در اندیشه مدرن*، ترجمه: امیر رضایی، تهران: قصیده سرا
- ۷- برقی، محمد (۱۳۸۱)، *سکولاریسم در نظر و عمل*، تهران: قطره
- ۸- برگر، پیتر آل (۱۳۸۰)، *افول سکولاریسم؛ دین خیزش گرو سیاست جهانی*، ترجمه: افشار امیری، تهران: پنگان
- ۹- ثلاثی، محسن (۱۳۸۰)، *جهان ایرانی و ایرانی جهانی*، تهران: مرکز
- ۱۰- سراج زاده، سید حسین (۱۳۸۴)، *چالش‌های دین و مدرنیته (مباحثی جامعه شناختی در دینداری و سکولار شدن)*، تهران: طرح نو
- ۱۱- سنت و سکولاریسم، (۱۳۸۱)، *مجموعه مقالات*، تهران: صراط
- ۱۲- سنت و مدرنیته و پست مدرن، (۱۳۷۵)، *گفتگوی اکبر گنجی با داریوش آشوری و دیگران*، تهران: صراط
- ۱۳- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۳)، *تکاپوهای دین سیاسی*، تهران: باز
- ۱۴- ..... (۱۳۸۱)، *عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی*، تهران: باز
- ۱۵- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۱)، *جدال قدیم و جدید*، تهران: نگاه معاصر
- ۱۶- فرهنگ دین، (۱۳۷۴)، *سر ویراستار میر چالیاده*، ترجمه: زیر نظر بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: طرح نو
- ۱۷- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۰)، *راهی به رهایی*، تهران: نگاه معاصر

۱۸- وثیق، شیدان (۱۳۸۴)، لائیسیته چیست؟ تهران: اختران

۱۹- همیلتون، ملکم (۱۳۷۷)، جامعه شناسی دینی، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: موسسه تبیان

### مقالات

۱- برگر، پیترا ال (۱۳۷۷)، برخلاف جریان؛ نقد نظریه سکولار شدن، ترجمه: سید حسین سراج زاده، کیان، شماره ۳۴

- جعفری، محمدتقی، بهار (۱۳۷۴)، مبانی فکری سکولاریسم، معرفت، شماره ۲۲

۳- شاینرلاری، پاییز و زمستان (۱۳۷۹)، مفهوم سکولار شدن در پژوهش‌های تجربی، ترجمه: سید حسین سراج‌زاده، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۳۰ و ۳۱

۴- شجاعی زند، علیرضا، آذر و دی (۱۳۸۱)، الگوی عرفی شدن جوامع، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال شانزدهم، شماره ۱۷۲-۱۷۱

۵- کین، جان، زمستان (۱۳۷۹)، محدودیت‌های سکولاریسم، ترجمه: سید علی اصغر سلطانی، علوم سیاسی، سال دوم، شماره هفتم

### خبرگزاری

۱- ثقفی، مراد، (۱۶- ۱۸/۱۰/۱۳۸۱)، خاستگاه مبانی سکولاریسم، (گفتگو) ایران

۲- علوی تبار، علیرضا، اسفند (۱۳۸۲)، سکولاریسم و دموکراسی، آفتاب، شماره ۳۳

۳- هابرماس، یورگن، (۲۹/۲/۱۳۸۱)، چیستی سکولاریسم، همشهری